

«مراتب سیر و سلوک از دیدگاه ملاصدرا»

دکتر فرشته ندری ایبانه

استادیار دانشگاه بوعلی سینا

چکیده مقاله:

در فلسفه اسلامی مسئله عقل و مراتب آن، اهمیت زیادی یافته است. به جهت وجود منابع غنی و حیانی و تأکید منابع شیعی، فلاسفه مسلمان اهتمام خاصی بر آن داشته‌اند. در فلسفه اسلامی، عقل نه تنها منافاتی با عرفان و سیر و سلوک ندارد، که مکمل آن است. حکیم ملاصدرا در جهت تبیین این مسئله و توضیح توافق میان عقلانیت، شریعت و طریقت عرفانی، مراتب سیر و سلوک را با بیان مراتب عقل آغاز می‌کند، با مراتب سیر و سلوک و سفرهای نفسانی، ادامه می‌دهد تا به رتبه شهود و عیان رسد که همان مرتبه انسان کامل و مقام محمود محمدی (ص) است.

کلیدواژه:

عرفان، مراتب عقل نظری و عملی، سفر نفسانی، کیفیت حصول عقل فعال در نفوس، لذت و شقاوت حقیقی، موانع انکشاف صور علمیه و تجلی صور ملکوتیه.

پیشگفتار

شاید مسئله عقل مهمترین مسئله‌ای باشد که فلاسفه به آن پرداخته‌اند در فلسفه اسلامی به جهت وجود منابع غنی و حیاتی و تاکید بر عقل و مراتب آن، این موضوع اهمیت بیشتری یافته است. این بحث، به صورتی مستوفی، در آثار فارابی، ابن سینا، ... ملاصدرا، آمده است. ملاصدرا، حکمت متعالیه را بر چهار پایه قرآن، حدیث، عقل و عرفان، قرار داده است. آثار تفسیری او، در جهت دینی کردن فلسفه و کتب فلسفی وی در جهت عقلی کردن دین نگاشته شده است. شرح ملاصدرا بر حدیث عقل و جهل اصول کافی، اهتمام او در این مسئله را نشان می‌دهد. انسان با پیروی از عقل و شرع به دنبال کشف حقیقت است. عرفا حقیقت را گمشده انسان می‌دانند که برای پیدا کردن آن کافی است که حجاب از چهره جان برداشته شود. فلاسفه عقل را به عملی و نظری تقسیم کرده‌اند. عقل نظری حقایق امور را به قدر طاقت بشری، درک می‌کند، و عقل عملی به دنبال کشف امور است آن‌چنان که باید. ملاصدرا در صدد بیان ارتباط قوای انسان، برای کشف حقیقت است.

حکیم متأله ملاصدرا، رکن و پایه اساسی درک حقایق را عبارت می‌داند از: تقویت عقل عملی و تکمیل نفس از طریق عبادت و ریاضت، ترک مشتهیات، اعراض از معاصی، و تزکیه نفس از رذائل. ^۱ استحکام معرفت، و مستعد نمودن روح و لطیفه باطنی. مراتب قوای نظری از نظر ملاصدرا، عبارت است از:

۱- الشواهد الربوبیه، مقدمه، سید جلال‌الدین آشتیانی، ص ۹.

الف- عقل هیولانی:

عقلی که به واسطه فطرت برای نفس حاصل است، استعداد قبول جمیع معقولات را دارا، و از هر صورتی خالی است. این عقل را عقل بالقوه هم خوانده‌اند، زیرا قوه محض است. نفس، تا زمانی که عقل بالقوه است، معقول بالقوه نیز هست و چون بالفعل گردد، معقولاتش هم فعلیت یابند. نفس در بدو فطرت، به ذات خود، همچون سایر حیوانات، از شناخت حسی و خیالی و وهمی برخوردار است. حیوانات و بیشتر انسانها از این مرتبه فراتر نمی‌روند. درحالی که عقل بالفعل، تنها برای اندکی از انسانها حاصل شود. آنانی که به مرتبه کمال عملی رسیده‌اند و از جمله حکماء راسخ گشته‌اند.

نفس انسان مجمع دریا‌های جسمانی و روحانی است، اگر در این عالم بدان نگریسته شود، مبدأ تمام نیروهای جسمانی است که سایر صور حیوانی و نباتی و جمادی را در استخدام دارد، و اگر به آن در عالم عقلی نگاه شود، قوه محضی است که سکان عالم ملکوت، در آن صورتی ندارد.

ب- عقل بالملکه:

حصول صورتها و معقولات (تجربیات، متواترات، مقبولات و...) در نفس انسانی، عقل بالملکه است. زمانی که این صورتها بر انسان حادث شود، تأمل و تفکر نیز در او ایجاد شده و شوق به استنباط و کسب آنچه قبلاً تعقل نکرده، در او حاصل می‌شود. حصول این معقولات همان عقل بالملکه است زیرا آن، کمال اول قوه عاقله است، که مقدمه بر کمالات ثانیه است.

ج- عقل بالفعل:

عقل بالملکه کمال اول و عقل بالفعل کمال دوم برای عقل منفعل است، و آن سعادت حقیقی است که به واسطه آن، انسان حیات بالفعل می‌یابد. حیاتی که به ماده نیازمند نیست، و مبری از مواد و امکانات است. رسیدن به این مرحله به واسطه افعال ارادی و استعمال قیاسات، تعاریف و براهین و حدود، ممکن می‌شود. اما فیضان نور عقلی ارادی نیست بلکه به تأیید حق است که نور آسمانها و زمین و مابین آندوست. «الله نور السموات والارض». این عقل را بالفعل خوانند. زیرا در این مرتبه، نفس، معقولات را هرگاه بخواهد، مشاهده می‌کند. این حالت به جهت تکرار مطالعه

معقولات، رجوع به مبدأ وهاب و اتصال نفس آدمی به آن، حاصل می‌شود، تا زمانی که رجوع و اتصال، ملکه فرد است.

د- عقل مستفاد:

اگر در عقل بالفعل مشاهده معقولات در هنگام اتصال به مبدأ فعال لحاظ شود، آن را عقل مستفاد می‌خوانند. زیرا در این مرتبه، نفس از مافوق خود استفاده جوید. در این مرحله، انسان تمام عالم عود و صورت آن است همانگونه که عقل فعال کمال عالم ابتداء و غایت آن است. زیرا غایت نهایی از ایجاد عالم و موجودات حسی، خلقت انسان است و غایت خلقت انسان، مرتبه عقل مستفاد است. یعنی مشاهده معقولات و اتصال به مبدأ اعلا. آفرینش سایر پدیده‌های نباتی و حیوانی نیز از آن جهت است که برای زندگی انسان ضرورت دارند.

مراتب قوای عملیه:

این قوا بر حسب استکمال چهار مرتبه دارد: تهذیب ظاهر، به واسطه به کارگیری نوامیس الهی و شرایع نبوی. تهذیب باطن و تطهیر قلب از ملکات و اخلاق زشت و ظلمانی. نورانی گردانیدن نفس با صور علمیه و صفات پسندیده. فناء نفس از ذات خود و توجه تمام به رب‌الاول و کبریای الهی، که نهایت سیرالی الله بر صراط نفس است.

بعد از این مراتب، برای نفس منازل و مراحل بسیاری است، که از مراتب پیشین کمتر نیست. اما اختصار کلام در آن بدان جهت است که این مراتب تنها با مشاهده ادراک شود و در فهم و بیان در نیاید. از نظر حکیم ملاصدرا، کاملین بعد از مسافرت به سوی وصول، اسفار بسیاری دارند که بعضی در حق و بعضی از حق و لکن بالحق است.

حکیم ابن سینا در نمط العارفین مراتب سلوک و سیرالی الله را یازده مرتبه می‌داند که از «اراده» و «ریاضت» شروع شده و در انتها به «عروج» و «تردد» و «وصول»، می‌رسد. ایشان مراتب سلوک

فی الله را کمتر از این تعداد نمی‌داند که قابل طرح و بیان نیست. پس هر کس که می‌خواهد آن را دریابد، باید مدارج را خود طی کند، تا از اهل مشاهده گردد و نه مشافهه.^۱

در کتاب مبدأ و معادنیز ملاصدرا به مراتب عقل نظری و عملی اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که: عقل هیولانی عقلی است بالقوه، که عقل فعال آن را بالفعل می‌گرداند. عقل یا فعال است و یا منفعل. عقل منفعل، بالملکه، و بالفعل، و مستفاد، شود. در این صورت، هم فاعل معقولات و هم قابل آنهاست. عقل هیولانی بالقوه عالم عقلی است، که شأن آن تصور هیأت همه چیز است. از این رو شبیه مبدأ کل است. زیرا همه چیز در عقل هیولانی به نحو قبول حاصل می‌شود. همانگونه که همه معقولات از حق متعال به نحو فعلی صادر می‌شود. پس چون انیت آن مندرک شود، با حصول فعلی متحد گردد، و از آنجا که هر چیز که بخواهد از قوه به فعلیت خارج گردد، نیازمند خارج کننده است، لازم است که مخرج قوه هیولانی به فعلیت، خود، عقل و عاقل بالفعل باشد و آن عقل فعال است. هر چند مؤثر حقیقی، واحد حقیقی است و وجود استقلال، غنی است.

حق اول و عقول مفارقه، فعال هستند و نزدیکترین عقل مفارق به ما در قیاس با ماست که فعال است. این عقل در لسان شریعت «روح القدس» نامیده شده است. معلم و شدید القوی و تائید شده‌ای است که وحی را بر انبیاء القا می‌کند، و ایمان و علوم حقه را در قلب ما می‌نگارد، و اگر از او اعراض نموده و به مشاغل دنیا روی آوریم، علوم را از نفوس مامی زداید. زیرا نفوس چون آئینه‌ای است که به هر چه روی آورد، در آن پدیدار می‌گردد.

فعال بودن عقل فعال، به این معناست که از شائبه هر قوه‌ای بری است. یعنی ذاتش صورت عقلیه‌ای است که به نفس خود قائم است. ذاتش صورت و کمال نفسش است، نه صورت غیر آن. چون فعلیت محض است محلی برای امکانش نیست.

جوهر مفارقه انوار عقلیه‌ای است که سایه‌ای برای آن نیست، مگر آنکه تحت سطوح نور اول، پنهان باشد. به گونه‌ای که خروج آن به جهت قهاریت خداوند به کتم خفاء ممکن نباشد. عقل با حصول معقولات اولیه عقل بالملکه شود. کمال عقلی همان سعادت حقیقی است که به واسطه آن انسان بالفعل زنده گردد و در قوامش به ماده محتاج نباشد. وصول به این مرتبه با افعال ارادی است که برخی فکری و بعضی بدنی است.^۲

۱- الاشارات و التنبیحات، نمط العارفین، ص ۴۵۸.

۲- مبدأ و معاد، ص ۳۷۹.

اعمال فکری آن است که، نفس به واسطه عقل بالملکه حدود وسطی را حاصل نموده و آن‌ها را در قیاسات، تعاریف و براهین حقیقی، به کار برد، و به علوم نظری دست یابد. افعال بدنی از اخلاق حمیده و سعادت حقیقی به دست آمده، و از رذائل و زشتی و بدبختی دائمی نجات یابد. کمال حقیقی اخروی، بابه کارگیری نوامیس شرعیه و آداب دینیه، از واجبات و نوافل، ترک محرّمات، و مکروهات، حاصل شود، که شریعت محمدی (ص) حاوی تمام احکام است. ملاصدرا در این کتاب هم مراتب نظری را بالفعل وبالملکه و هیولانی دانسته،^۱ مراتب قوه عملیه را با همان تقسیمات ذکر می‌کند.^۲ همچنین کیفیت سفر اول و ترقی از مرتبه نفس به ذروه کمال را متذکر گردد.^۳

این مراتب به ترتیب عبارتند از:

توگد انسان بعد از آنکه هیچ نبوده است. در این مرتبه همچون حیوان جز اکل و شرب را نشناسد.

ظهور شهوت و غضب و بخل و دوری از صفات کمالیه. در این مرتبه انسان راست قامت است که حرکات بسیاری در جهت غیر حق و صعود به کمالات انجام دهد. در این مرتبه در حجابهای ظلمانی پوشانده حق واقع شده است.

بیداری از خواب غفلت و جهالت و شناخت لذات غیر حسی، و انابه به جانب حق تعالی، به واسطه توجه و سلوک به سمت وی و در نتیجه ترک فصول دنیوی در جهت طلب کمالات اخروی.

زهد از همه چیزهایی که وی را از مقصود باز داشته، و پرهیز از همه اندیشه‌های ناپاک که بر قلبش وارد شده، و به جانب غیر حق متمایل ساخته است. در این مرتبه به ورع و تقوی و زهد حقیقی اتصاف یابد.

محاسبه دائمی در افعال و اقوال اتهام نفس. زیرا نفس به محبت شهوات سرشته شده، پس نباید از شرش ایمن ماند که از مظاهر شیطانی است.

۱- همان، ص ۳۸۱.

۲- همان، ص ۳۸۴.

۳- همان.

خلاص از نفس و طیب زندگانی به واسطه لذت از آنچه از طریق محبوب دریافته است، و نورانیت باطن تا آنکه انوار غیب برایش ظاهر گشته، در ملکوت بر او گشوده شده، و امور غیبیه در صور مثالیه مشاهده گردد. پس چون آن را چشید، به عزت و خلوت و ذکر و مواظبت بر طهارت تام و عبادت و مراقبه و محاسبه راغب شود و از تمام مشاغل حسی اعراض کرده و قلبش از محبت به آن‌ها خالی شده و باطنش به جانب حق روی آورد.

ظهور وجد و سکر و وله و شوق و هیمن و در نتیجه فناء ذات و مشاهده حقایق پنهان و انوار غیب و تحقق مشاهده و معاینه و مکاشفه.

ظهور حقایق عقلیه و انوار حقیقیه، و رسیدن به مقام تمکین و خلاص از تلوین، و نزول آرامش روحی و طمأنینه الهی.

ملکه شدن حالات و احوال بر او و دخول در عالم جبروت و مشاهده عقول مجرده و انوار قاهره و مذبذات کلیه از جمله ملائکه مقربین و مهیمین.

تحقق به انوار ملکات و ظهور انوار سلطان احدیت و جلوه‌های عظمت و کبریای الهی، و در نتیجه اندکاک کوه آنانیت در مقام جلوه الهی، و تلاشی تعیین ذاتی و اضمحلال وجود در وجود الهی، و رسیدن به مقام فناء و محو که نهایت سفر اول سالکین است.

پس اگر در مقام فناء و محو بماند و به مقام صحو باز نیاید در عین جمع مستغرق شده، در این حال از مشاهده جمال و جلال الهی چشم فرو نیندد. در نتیجه کثرت در شهودش مضمحل می‌شود که این فوز عظیم است.

مرتبه بالاتری که در آن سالک بعد از محو به صحو بازگشته، و در عین جمع، به تفصیل نظر کند. در این حال سینه‌اش گنجایش حق و خلق را پیدا کند. از این رو در وصف رسول‌الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است: «ألم نشرح لك صدرک ووضعنا عنک وزرک الذی أنقض ظهرك»^۱.

این مرتبه سفر از حق به جانب خلق است، که در ابتدا بر نبی گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) گران می‌آمد که سینه‌اش گنجایش دو طرف را نداشت. زیرا غرق در مشاهده جمال و معاینه عظمت و کمال الهی بود، تا اینکه جامع میان حق و خلق شد، به گونه‌ای که افعالش را

۱- (سوره انشراح، ص ۳-۱).

حجاب صفات وصفاتش را مانع از ذات نمی‌دید، بلکه در هر چه می‌شنید، و می‌دید خدا را مشاهده می‌کرد، و وجه الهی را در آنچه ظاهر و مخفی بود می‌نگریست.

در این حال نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خوشروترین بندگان خدا بود. زیرا به حق و به هر چیز دیگر مبهتج بود، که حق را در همه چیز مشاهده می‌کرد. با حق همه چیز را می‌دید، و می‌شنید، و می‌چشید، و می‌بوید، و طعم حق و بوی خوشش را در همه چیز می‌یافت. نه به نحوی که موجب کثرت و تجسم گردد که خداوند برتر از آن چیزی است که ملحدان و ظالمان گویند.^۱ مباحث ملاصدرا در این خصوص شرحی است بر نمط‌العارفین بو علی سینا که پیش از او محقق طوسی نیز بر آن شرحی نگاشته بود. از این رو حکیم ملاصدرا به متنی از محقق طوسی در این باب تصریح می‌کند.^۲

ملاصدرا به اشکال مطرح شده در این زمینه پاسخ می‌دهد. اشکال مفروض آن است که چگونه ممکن است که صفات خداوند صفت بنده گردد در حالی که صفات بنده مستلزم امکان است و صفات خداوند عین ذات و واجب است؟

پاسخ آن است که: سمع و بصر و دیگر حواس که آلات نفس شمرده شده است، در واقع قوه غیر محسوس است که به جهت شدت اتصال و ارتباط علی و معلولی میان آنها، نفس، قوا را بکار گرفته است. در واقع اینها فروع نفسند، همانگونه که ملانک فروع قدرت و علم الهی هستند. در حالیکه نفس شدت میانیت با بدن را دارد، به اخلاق بدن متصف شود.^۳ از نظر ملاصدرا قوه‌ای که محل معقولات انسانی است، نمی‌تواند جسمانی باشد. از این رو دلایل خود را در این باب بیان داشته و اشکالات وارده را پاسخ می‌دهد.^۴

بحث از کیفیت حصول عقل فعال در نفوس، از دیگر مباحثی است که ملاصدرا به تفصیل بیان می‌دارد. از نظر ایشان، عقل فعال وجودی در نفسش و وجودی در آنفس ما دارد. زیرا کمال

۱- مبدأ و معاد، ص ۳۸۶.

۲- همان، ص ۳۸۷.

۳- همان، ص ۳۸۸.

۴- همان، صص ۳۸۸-۳۹۵.

نفس انسانی تمام آن، وجود عقل فعال و اتصال نفس با آن است. زیرا اگر نحوی از اتصال و اتحاد نباشد، غایت تحقق نمی‌یابد.^۱

وصول به این حقیقت از طریق سفر الهی و دریافت قدسی و به واسطه نور برهان و شهود عیان است که مبدأ اعلی هم اوّل است و هم آخر به جهت انبساط وحدت حقه، به قول امیرالمؤمنین: «مع کل شیء لابمزاولة و غیر کل شیء لابمزایله».^۲

پس به جهت سعه رحمت و شمول وجودی، وجودش ابتداء و انتها ندارد. منشاء موجودات از ابتدا است همانگونه که همه چیز به او منتهی گردد.

با مایی و با مانه‌ای جایگی از آن پیدای نه‌ای^۳

از نظر ملاصدرا، عادت هر قوه‌ای، رسیدن به مقتضای طبع آن است بی آنکه آفت و عایقی در مقابل آن باشد. پس کمال شهوت لذت است و کمال غضب، غلبه، و کمال وهم رجاء و تمنی است و کمال خیال، تصور مستحسنان است. سعادت نفس مستقل از بدن، هم ادراک معارف و علم به حقایق اشیاء است آنچنان که هست، و مشاهده اشباح عقلیه و ذوات روحانیه. این عقلیات برای حس اصلاً حاصل نمی‌شود، و این لذات با لذات حسی به هیچ وجه قابل قیاس نیست.^۴

از نظر صدرالمتهلین، وجود، سعادت است، و شعور به وجود سعادت دیگری است، و مراتب متفاوتی دارد که سعادت قوه عقلیه اجل، لذت آن اتم است.^۵

علت عدم دسترسی به لذت عقلیه با وجود حصول آن، یا مرض نفسانی و یا اشتغال به بدن است. پس اگر مانع زایل گردد، لذت عقلی حاصل شود که قابل قیاس با لذات حسی نیست. برهان و عقل ما را به لذت عقلی فراخواند و معرفت به عقلیات در دنیا، منشاء حضور و وجدان آن در عقبی باشد. زیرا معرفت بذکر مشاهده است. حجاب بین عقل و عقلیات چیزی جز عدم

۱- همان، ص ۶۸.

۲- همان، ص ۶۹.

۳- مبدأ و معاد، ص ۴۷۱.

۴- همان، ص ۴۷۴.

۵- همان، ص ۴۷۵.

تفطن به آن نیست که علت آن هم جهل و اشتغال به بدن است. اکتساب علم به حقایق موجودات نیز علت رسیدن نفس به این مرتبه است.^۱

قوه عقلیه بالطبع آمادگی قبول صور عقلیه از عقل فعال را دارد. پس با رفع موانع که همان استغراق به بدن است که بعد از مرگ منقطع گردد، معرفت لذات عقلیه برای وصول به آن کافی باشد. در حالی که در حسیات و متخیلات، معرفت در وصول کافی نیست.^۲

لذات حسی و عقلی تفاوت بسیاری دارد و حکیم به تفصیل متذکر آن گردد.^۳ لذیذ حقیقی همان وجود و به ویژه وجود عقلی و معشوق حقیقی و کمال مطلق واجب است. التذاذ به آن هم افضل التذاذ و راحتی است، راحتی که دردی به همراهش نیست. پس چون نفوس، عقول بالفعل گردند، به راحتی دست یابند که گزندی ندارد و به وصالی راه جویند که هجرانی را به دنبال ندارد.

و هم را راهی به این امور نیست، جمهور مردم جز لفظی از آن را نشانند اما برهان دلالت بر آن دارد، همان گونه که بر حقیقت واجب الوجود و احوال الهیه دلالت کند. بهجت و سرور نیز تابع مشاهده است.^۴

شقاوت عقلی هم مقابل سعادت حقیقی است و آن به حسب هیأت دنیه است که از معاصی حسیه حاصل می‌گردد. آن نیز به جهت جحود حق و انکار علوم حقیقی و حکمی و انتخاب مذاهب و آراء نامناسب است که با حب ریاست و طلب جاه و شوق به کمال همراه شده است بی آنکه بدان دست یافته باشد.

قوه عقلیه محل علوم و معارف است، لطیفه‌ای است مجرد و مدبر تمام جوارح و اعضاء، که تمام مشاعر و قوی را در استخدام دارد، قوه عقلیه به حسب ذاتش قابل تمام معارف و علوم است. مانع انکشاف صور علمیه نیز پنج چیز است:

۱- نقصان جوهر و ذات آن قبل از تقویت آن. مانند نفس کودکان که به جهت نقصان، تجلیگاه معارف نیست.

۱- همان، ص ۴۷۵.

۲- همان، ص ۴۷۶.

۳- همان، صص ۴۷۶-۴۷۷.

۴- مبدأ و معاد، ص ۴۷۸.

۲- خبث جوهر و ظلمت ذات که به جهت کدورت شهوات و کثرت گناه حاصل شده و مانع از صفاء قلب و جلاء آن است. (من قارن ذنباً فارقه عقل لم یعد الیه ابداً).^۱

۳- عدول از جهت حقیقی و مطلوب واقعی، مانند نفوس صالحینی که هر چند پاک از مکر و خدعه و سایر امراض باطنی است، اما حق در آن تجلی نمی‌کند. زیرا اینان خود طالب حق نیستند و آیین قلبشان را در مقابل مطلوب قرار نداده‌اند. ایشان همتشان را مصروف عبادات بدنی و پذیرش نقل و موعظه عوام و سایر اسباب معیشت و معاشرت با خلق قرار داده‌اند و فکر خود را صرف تأمل در ملکوت و تدبیر در حضرت ربوبی و حقایق خفیه الهی نکرده‌اند. آنچه برای آنها آشکار است دقایق آفات اعمال و خفایای عیوب نفس است و یا مصالح معیشت و تقیه در فتاوی، اگر در آن بیندیشند.

۴- حجاب، این مانع می‌تواند اعتقادات تقلیدی و یا قبول از روی حسن ظن باشد که حایل میان شخص و حقیقت است. این حجاب هم مانع بزرگی است که اکثر متکلمین و متعصبین به آن گرفتار شوند. حتی بیشتر صالحین که در ملکوت آسمانها وزمین می‌اندیشند، نیز به جهت اعتقاد تقلیدی از آن محجوبند. اعتقادات تقلیدی که در نفوس آنها شکل گرفته و در قلبشان راسخ شده و مانع درک حقیقت گشته است.

فقیهان دفتری را می‌پرستند حرم جویان دری را می‌پرستند

برافکن پرده تا معلوم گردد که یاران دیگری را می‌پرستند^۲

۵- طالب علم ممکن نیست که به مجهول برسد مگر آنکه علمی را که مناسب مجهولش باشد را با ترتیبی معلوم حاضر در نزد خود داشته باشد و از طریق تفتن و اعتبار به معارف دست یازد. علوم مطلوبی که به واسطه آنها سعادت اخروی به دست آید، فطری نیست و جز با شبکه‌ای از علوم قابل دسترسی نیست.

هر علمی از امتزاج دو علم دیگر حاصل شود، و اصل هر علمی، تنها همان دو علم مخصوص به آن است، که از ازدواج میان آنها علم متولد گردد. همانگونه که هیچ معلولی جز از طریق علتش موجود نمی‌باشد. پس جهل به اصول معارف و کیفیت ازدواج و ترتیب میان

۱- همان، ص ۴۸۱ به استناد به حدیث نبوی.

۲- مبدأ و معاد، ص ۴۸۲.

آنها، مانع وصول به حقیقت است. این اسباب پنجگانه مانع نفس ناطقه از معرفت حقایق امور است و الا هر نفسی به حسب فطرت برای شناخت حقایق اشیاء صلاحیت دارد.

حکیم ملاصدرا پس از توضیح موانع فوق به آیه «إنا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال وأبين أن يحملنها»^۱ اشاره کرده و مراد از امانت را معرفت و توحید می‌داند.^۲

سیدحسین نصر می‌گوید: عرفا در آثارشان بر نماد سیروسلوک اصرار می‌ورزند. برخی از آثار عرفا همچون منطق الطیر عطار، تماماً بر اساس چنین بیان نمادینی بنا شده است. حتی ابن عربی رساله‌ای نوشته که در عنوانش نام «الأسفار» را گنجانده و در آن از معنای صیغه مفرد اسفار، یعنی سفر، در الاصطلاحات الصوفیه اش بحث می‌کند. ملاصدرا کاملاً از این سنت آگاه بود و در واقع، در مقدمه اسفار خاطر نشان می‌سازد که عرفان متضمن چهار سفر است.^۳ اما وی بیان نمادین سفر را برای توصیف فرایند عقلی‌ای به کار می‌گیرد که انسان از طریق آن، معرفت کاملی به دست می‌آورد، نه برای تکامل «وجودی» ای که در آثار کلاسیک عرفانی از آن سخن گفته شده است. اسفار وی به معنای مراحل تحصیل معرفت کامل مابعدالطبیعی است.^۴

چهار سفر عرفانی و عقلی

ملاصدرا کتاب خود را «الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الاربعة» نامیده و چهار سفر عرفانی را با چهار سفر عقلی ترکیب و تفسیر کرده است. سفر حرکتی از مبدأ به سوی مقصدی است که باید با پیمودن منازل و مراحل همراه باشد که با دوابال عقل و شهود به کمال می‌رسد. در عرفان نیز عقل همواره یکی از مقامات معنوی به شمار آمده است.

السفر من الخلق الى الحق، سفر از خلق به جانب حق است. اگر حجاب‌های مختلفی که بین سالک و حقیقت است کنار زده شود آنگاه این مرحله سپری می‌شود. اگر بین بنده و خدا هزار حجاب است و سه مقام اصلی دارد که نفس و قلب و روح باشد و به طور تفصیل در منابع

۱- سورة احزاب، ۷۹.

۲- مبدأ و معاد، ص ۴۸۳.

۳- ملاصدرا، «اعلم ان للسلاک من العرفاء و الأولیاء أسفارا اربعة»، ج ۱، ص ۱۳.

۴- صدر المتألهین و حکمت متعالیه، سیدحسین نصر، ص ۹۵.

عرفانی در هفت مقام تشریح شده و عبارتست از: مقام نفس، مقام قلب، مقام عقل، مقام روح، مقام سر، مقام خفی و مقام اخفی. در این مقامات عقل جایگاهی اساسی دارد.

السفر من الحقّ الی الحقّ بالحقّ، سفر از حقّ به سوی حقّ و وسیله حقّ است. در این مرحله سالک ذات و صفات و افعال خود را در ذات و صفات خدا فانی می‌گرداند.

السفر من الحقّ الی الخلق بالحقّ، سفر از حقّ به سوی خلق به وسیله حقّ است. در این مرحله چون سالک باقی به بقای خدا گردیده در عوالم جبروت و ملکوت و ناسوت سفر می‌کند و از معارف و علومی خبر می‌دهد که مربوط به ذات و صفات و افعال الهی است.

السفر من الخلق الی الحقّ بالحقّ، سفر از خلق به سوی حقّ به وسیله حقّ است. که سالک به سود و زیان‌های دنیا و آخرت آشنا می‌گردد. فیلسوف و حکیم الهی در این مرحله آفاق و انفس را آیات الهی می‌بیند و از این آثار بر وجوب وجود و ذات الهی استدلال می‌نماید.

کتاب اسفار ملاصدرا نیز بر همین اساس است، در سفر اوّل از امور عامّه و جواهر و اعراض بحث می‌کند و از اثبات ذات الهی با ذات او و اثبات صفات او سخن می‌گوید تا سفر دوم را بیان نماید. در سفر سوم هم به اثبات جواهر قدسی و نفوس مجرد می‌پردازد و در سفر چهارم به احوال نفس و اموری که در روز قیامت پیش می‌آید سخن می‌گوید.

«بنابراین، اسفار سفر عقلی کاملی است که ذهن را از طریق مراحل تجرید، به مشاهده عالم ربوبی می‌برد و از آن جا به مشاهده نظام آفرینش، که از منظر مابعدالطبیعی محض در آن نگریسته می‌شود، و از این رو، حقّ طبیعیات و علم النفس هم در آینه حقایق مابعدالطبیعی نگریسته می‌شوند.»^۱

خلاصه سخن آنکه: اگر حجابها و موانع از برابر قلب انسان که همان نفس ناطقه است، برداشته شود، صورت ملک و ملکوت در آن متجلی می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- همان، ص ۱۰۰. ر. ک. ثوابع العرفان فی احوال صدر المتألهین.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید
- ۲- الاشارات والتنبيهات، بوعلی سینا، شرح حسن ملکشاهی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۸.
- ۳- تفسیر القرآن کریم، صدر المتألهین، تصحیح محمد خواجه‌ای، انتشارات بیدار، قم (۷جلدی).
- ۴- الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقیلة الأربعة، ملاصدرا، تصحیح سید محمد حسین طباطبایی، بی‌جا، ۱۳۷۸ق.
- ۵- الشواهد الربوبیة، ملاصدرا، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، چاپ مشهد، ۱۳۴۶.
- ۶- صدر المتألهین شیرازی و حکمت متعالیه، سید حسین نصر، ترجمه حسین سوزنجی، انتشارات سهروردی، تهران، ۱۳۸۲.
- ۷- لوازم العرفان، فی احوال صدر المتألهین، محمد خواجه‌ای، انتشارات آرین، تهران، ۱۳۶۶.
- ۸- مبدأ و معاد، ملاصدرا، شیرازی، ترجمه احمد بن محمد الحسینی اردکانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۹- مفاتیح الغیب، صدر المتألهین شیرازی، ترجمه محمد خواجه‌ای، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Grades of voyage and journey on the path in view of molla Sadra

Dr.Fereshte Abyaneh

Associate professor of BooAli university

Abstract:

Intelligence problem and its grades have an important role in Islamic philosophy.

Moslem philosophers have a special effort on it because of the existence of rich and vital sources and the emphasis of shiite sources.

In Islamic philosophy not only intelligence isn't inconsistent with Gnosticism.voyage and journey on the path but also that is its complementary. With speaking about the grades of voyage and journey on the path. For making clear this problem and explaining the mutual agreement between intelligence,Divine law and mystical way .

Then he continues his way with the gradesof voyage and journey on the path and animated journey to reach inspiration and vision degree. Which it is the same as perfect human degree and Mohammad's commendable station.(peace be upon him)

Keywords:

Gnosticism,grades of practical and theoretical intellect, animated journey quality of attainment active intellect in souls,slap and real affliction.

The withholder of disclosure cognitive forms and illumination of celestial forms.